مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره۲۲، زمستان ۱۳۹۹جلد۳، ص ۱۲۲-۱۰۸
http://www.jhss.ir

# عینیت تصاویر در دیوان مجیر الدین بیلقانی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲/ زمستان ۱۳۹۹ / ص ۱۲۲-۱۰۸

**احمد رضا کیخا فرزانه[۱]، ابراهیم سراوانی[۲]، حسن غلامی[۳]**
[1]دانشیار گروه ادبیات فارسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان
[2]دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان
[۳]دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان

نویسنده مسئول:
**احمد رضا کیخا فرزانه**

**چکیده**
مقاله حاضر به منظور بررسی تصاویر شعری در دیوان مجیر الدین بیلقانی و نمود آن در ظاهر و محتوا نگاشته می شود. شعر پارسی مجموعه و ترکیبی شگفت انگیز از هماهنگی های وزنی و آهنگی و تناسب های باریک معنوی و لفظی است، این شعر قالبی سحرانگیز برای بیان تمامی احساسات، موضوعات، مضامین و تخیلات و تجلیات هر شاعری با هر نوع ذوق و اندیشه ای به شمار می رود؛ قصاید، غزلیات، شکوائیات، قطعات، ملعمات، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعیات و غیره در ظاهر و وجود آرایه هایی نظیر انواع تشبیه، انواع استعاره، کنایه و مجاز های گوناگون در محتوا باعث پدید آمدن این سحر می گردند و ساحر این سحر، شاعر است.

**کلید واژه:** مجیرالدین بیلقانی، تصاویر، قالب شعر، عاطفه و خیال، آرایه های ادبی

**مقدمه :**

شعر پارسی یکی از مظاهر بسیار مهم ادبیات و فرهنگ و ذوق و هنر ایرانی و دارای مختصات و مزایایی منحصر به فرد است.

«تصویر گری در نظر منتقدان غربی، معادل ایماژ به معنی بدل، عکس، کپی، سایه، شکل و غیره است. این کلمه در رایج ترین کاربرد عبارت است از «هرگونه تصرف خیالی در زبان.» این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است.

اشعار، مجموعه های در هم تنیده از تصاویر شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص است؛ اگرچه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد.» (شفیعی کدکنی،۱۳۹۰: ۱۶)

صنایع بدیعی و لفظی در دیوان های شاعران قرن های نخستین ایران بعد از اسلام کمتر دیده می شود ولی هر چه از این دوره فاصله می گیریم، شعر پارسی پخته تر و پر مغزتر می گردد؛ این شاعران با استفاده از کتبی که در زبان عربی در این مورد تدوین شده بود، کم کم به رموز کار و زیبایی های صوری و معنوی زبان شعر توجه نمودند. این توجه بعد ها به صورت تکلف و تصنع جای سخن طبیعی را می گیرد.

تا کنون کنکاش در مورد خصوصیات زبانی و تصویرگری در اشعار غنایی به صورت محدود و اندک قرار گرفته است، اما محققانی مانند شفیعی کدکنی، ثروتیان و محمود فتوحی و ... با نوشتن آثاری گرانبها در مورد تصاویر شعری و تخیلات دخیل در آن باعث آشنایی با عوامل تشکیل دهنده این تصویر شعری شده اند و راه را برای انجام چنین پژوهش هایی میسر ساخته اند.

در شعر غنایی شاعر آن چه را که مشاهده می کند و با تجربه ی عاطفی خود درک می کند، به مخاطب خویش عرضه می دارد، موضوعاتی چون: ضجر، ناله، عشق، تنفر، شادی، شعف و غیره.

عواملی که در ایجاد تصویر شاعرانه در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرند به صورت کلی در دو حوزه طبقه بندی می شوند:

ابتدا عوامل زبانی چون انواع تشبیه، انواع استعاره، کنایه و مجاز که مربوط به ظاهر هر شعری هستند.

اول مسائل مربوط به ظاهر شعر، در همه زبان ها همان خصایص متنی و ظاهری است که به خاطر تفاوت زبان در زمان های مختلف بوجود می آید، تفاوت هایی که در شکل و قالب شعری مشاهده می گردند.

و دوم مسائل مربوط به زمینه های معنوی شعر که «تخیل و ابراز عواطف است، عاطفه عکس العمل غریزی انسان ها در برابر احساسات و ادراکات است.»(ثروتیان،۱۳۸۳: ۵۴)

مجیر الدین بیلاقانی در اوایل قرن ششم هجری قمری متولد شد، او در عهد صبی به شروان رفت و به افضل الدین خاقانی خدمت کرده و کاتب مقالات او بوده است(آبادی، دیوان: ۴) در شیوه شاعری او فردی خودساخته بوده همچنانکه خود معترف است که خانواده او از اشراف نبوده اند و این شهرت را خوش به دست آورده است:

ای خداوند نه آنم که مرا بر سر نام  در تعریف وجود از جد و عم ریخته اند

(بیلقانی، دیوان:۸)

استفاده از آرایه های لفظی و معنوی آنچنانکه می دانیم در قرن ششم رو به فزونی می گیرد. و ما این فراوانی تصنعات ادبی را در آثار شاعران قرن ششم از جمله: انوری، معزی، جمال الدین اصفهانی، کمال الدین اصفهانی،خاقانی شروانی، فلکی شروانی، نظامی، اثیر اخسیکتی و مجیر الدین بیلقانی مشاهده می کنیم.

در دیوان مجیرالدین بیلقانی همانند شاعران دیگر این دوره تصنعات ادبی به فراوانی یافت می شود، که برای نمونه چندین بیت مورد بررسی قرار می گیرد.

حال به بیان عوامل زبانی در دیوان مجیر الدین بیلقانی می پردازیم:

**انواع تشبیه:**

**الف) تشبیه صریح:**

چرخ پنگانست و می ماند بدان شکل شفق  کز دل روحانیان گردون پر از خون کرده اند

گاهم از بزم تو همچو جرعه دور افکنده اند  گاه بی صدر توام چون باده ملعون کرده اند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۴)

**ب) تشبیه کنایه**

صد هزاران چشم و یک ابروست بر رخسار چرخ  تا ز میم ماه نقاشان شب نون کرده اند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۵)

بی روی و موی تو نبرد هیچکس گمان — بر آفتاب عنبر و در عنبر آفتاب

سبز خنگ چرخ را از بهر خاتون هلال — این سر افسار مرصع بر سر اکنون کرده اند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۴)

**ج) تشبیه تسویه**

در آرزوی روی تو هر صبحدم چون من — رخساره زرد خیزد از بستر آفتاب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹۵)

**د)تشبیه مشروط**

از آن چون گو و چو دولاب خشک مغزی و تر — که پای بسته ای از هفت گوی و نه دولاب

چو گردنا بشود گوشمال خورده ی دهر — کسی که بیهده گردنکشی کند چو رباب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۵)

**ه)تشبیه مضمر:**

یا رب این شیوه نو چیست که از جنبش باد؟ — طره لاله پر از مشک ختن است

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۸)

**از انواع جناس:**

**الف) جناس تام:**

رخ عذرای تو آن نقش نماید که از او — وامقی نیست که در ششدر عذرای تو نیست

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۳)

**ب) جناس ناقص:**

از فنای خاک حاصل جز فنا چیزی مدان — خود فنا اندر نوشتن هست هم شکل فنا

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵)

این خر جبلتان که قدم بر قدم نهند — بی معنی اند و در ره معنی قدم نهند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۳)

**ج) جناس زاید:**

به نام هر دو یکی اند لیک فرقی هست — میان نرگسه چرخ و نرگس شهلا

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

زیبد که من ز ظلمت ظلمش برون جهم — چو همرهم مدیح شه عدل گسترست

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۰)

**د) جناس مطرف:**

دور است بخارا نرسد پیش تو اما — سوزنده بخاری به بخارا که رساند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۲۴)

**ه) جناس مزدوج:**

چنبر گردون ز هم بگسستمی از رنج دل گر مرا یک روز برگردون دون فرمان بدی
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۸۱)

**و) جناس اشتقاق:**

بیخ امید بکن تا سر ز خطه ی دل بهر نجات بر سر تا به خط رضا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹)

دعوی کرم کنند و کریمند اگر اکرام تر دامنی نه تر سخنی از کرم کنند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۵)

**ز) جناس شبه اشتقاق:**

همیشه تا فلک آب رنگ دولابی مدار در حرکت گرد این مدر دارد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۳)

چو وامق شده بلبل بیدل اکنون که گل شد به بستان به عذر عذاری
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۰)

**ح) جناس لفظ:**

جرعه راحت که خورد تا پس از این من برسر خاکش چو خار خوار ندیدم
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۵)

**۳- استعاره:**

حکیما در این سبزه گاه ستوران چو گل نوبت عمر یک روزه بهتر
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۲)
سبزه گاه: استعاره از دنیا است.

از غم تو همچونی صد گرهم بر دل است ای دل آخر برآر کام من از یک شکر
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۷۷)
شکر استعاره از بوسه است

گردون دو تا شد از پی گوهر چدن چو دید کز دیده من طویله گوهر گشاده ام
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۸۰)
طویله گوهر اضافه تشبیهی است از اشکی که شاعر در غم فراق نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

سنجاب گون میغ از هوا ریزد حواصل بر فضا تا دیده طفل سبزه را از تف صر صر سوخته
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۵)
حواصل استعاره از برف است.

دل به دو نیمه می کنم با تو به شکل پسته ای با من اگر شبی شود فندق تو شکرفشان
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۶۳)
فندق استعاره از دهان و شکر استعاره از سخن

**۴- جمع و تقسیم:**

همیشه عز و جلال و علا و مرتبتش — به کام بخت فزونی باد بر فزونی جاه
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷)

**۵- جمع و تفریق و تقسیم:**

خرقه مخروق کند از سر حالت گل و صبح — کاین بر آن عاشق و آن بر دم این مفتتن است
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۹)

در غم نقصان عمر لاله و شمع اند از آنک — شد سیه و سوخته دود دل این و آن
یوسف مصری و کس در همه آفاق نماند — از زن و مرد که یعقوب و زلیخای تو نیست
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۳)

**۶- ایهام:**

بد بود انصاف چون اغیار دارد ملک دل — رد بود سیماب چون خورشید سازد کیمیا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶)

**۷- مراعات النظیر:**

شب محک رنگست و انجم زر علی الاطلاق از آنک — این محک را برهوا از بهر آن زر بسته اند
نعلشان بر آتش است از نظم سحرآسای من — هر زمان چون نعل از آن در چهار میخ دیگرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۷)

کم زنان نرد دغا باختن آغاز کنند — مهره خصم بر امید مششدر گیرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۴)

**۸-حسن تعلیل:**

قرص قمر به هر مهی چرخ دو نیمه زان کند — تا بسگان او دهد نیمه قرصه ی دگر
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۱۸)

مدح تو نخواند سنگ خارا — زان گشت چنین زبان گرفته
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۵۴)

زبان سوسن آزاد گنگ ماند چو دید — که با حریف جهان خامشی به از گفتار
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹۹)

**۹- لف و نشر:**

**لف و نشر مشوش:**

به چشم عقل مه و مهر و چرخ و پروین کیست؟ — دو نان و خوشه انگور و خوانچه مینا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳)

از بهر هفته تو شهاب و اثیر و نسر — مرغ و تنور تافته و بابزن شده
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۸۰)

**۱۰-تدبیج:**

به زرد و سرخ جهان تا فریفته نشوی — که خون دهد عنب ار دفع خون کند عناب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶)

**۱۱-تقابل:**

بیا بنشین که دلها بی تو برخاست　　دمی با ما دل سنگین بکن راست
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۰۵)

عشق من بی لب شیرین تو تلخ است چو زهر　　به یکی بوسه همه زهر مرا شیرین کن
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶۴)

در ابیات فوق بسیاری از توانمندی های بی نظیر این شاعر و آشنایی او با آرایه های ادبی به خوبی قابل مشاهده و بررسی است. اما آشنایی با این فنون ادبی تمامی شخصیت شعری این شاعر گرانسنگ را جلوه نمی دهد آشنایی با علوم مختلف و استفاده از آنها در موضوعات شعری نیز شاخصه ای دیگر از این فرد است که مورد بررسی قرار می گیرد.

**۱- دانش ریاضیات:**

الف)استفاده از کلمه حساب برای شمارش سال های عمر ممدوح

سال عمر تو چنان باد و چنان خواهد بود　　که حسابش به حیل خاطر انسان نکند
(بیلقانی، ۱۳۵۸:)

ب) صفر، عدد بی ارزش: افراد بی ارزش همچون عدد صفر در جای افراد ارزشمند که دارای جایگاه بالاتری هستند نشسته اند.

صفرند به جای یافته در صدر و هم رواست　　کاندر حساب صفر به جای رقم نهند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۴)

**۲- دانش نجوم:**

**الف)برج:**

من ار زگاو شدم پایمال هم نه شگفت　　که برج طالع من بود در مبدا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴)

**ب) شمس،گردون،اسد و بهرام**

تو شمس و خانه گردون رواق توست اسد　　مرا درو که چو بهرام نحسم آرام است
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۹۰)

**ج) قوس:**

ثور را پرچم از علم بستد　　قوس را قبضه از کمان برداشت
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۶)

**د) مشتری و بهرام:**

چو زو بلند شدم مشتریم نامم کن　　از آن سبب که اسدجای اوج بهرام است
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۹۰)

**ه) نه فلک:**

همتت جایی رسید ای شاه، کاندر جنب او　　نه فلک با طول و عرضش، ده یک آن آمدست
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۵)

**و)حارس هفتم فلک، زحل:**

به ذهن حارس هفتم فلک که پرده اوست — در این حدیقه که هر شب ز نو شود برنا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ز) قاضی القضات صدر ششم، مشتری**

به فر دولت قاضی القضات صدر ششم — که بر سعادت او هفت کشورند، گوا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ح) جلاد کشور پنجم، مریخ و بهرام**

به دست و پنجه جلاد کشور پنجم — که با سیاه دلی اشقریست سرخ لقا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ط) سلطان یک سواره، خورشید**

به چار بالش سلطان یکسواره که هست — فضای طارم چارم ز نور او بنوا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

تخت خورشید اگر نه تیغ زند — بر سر چارم آسمان ننهند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ی) سینه گشای وثاق سوم، زهره و ناهید**

به لحن سینه گشایی که درو وثاق سوم — طریقه کاسه گری می کند بزخمه ادا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ک) خواجه بزرگ سرای، عطارد و تیر**

به کلک خواجه بزرگ سرای که هست — بلند مرتبه و خرده دان به فضل و ذکا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶)

**ل) مشعله دار، ماه**

به سعی مشعله داری کن که دست منتهاست — ز نور شعله او بر سر شب یلدا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷)

**۳- جغرافیا**

**الف) هفت اقلیم**

عریضه هنرش نقش کرده هفت اقلیم — صحیفه ادبش ثبت کرده نه صحرا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۱)

**ب)ربع مسکون**

وجه خرجش نیمه افلاک و انجم داده اند — ملک موروثش دو ثلث از ربع مسکون کرده اند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۵)

**ج)هفت بحر**

گر هفت بحر هشت شود نیست طرفه زانک — بی او زدیده قلزم دیگرگشاده ام
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶۲)

دهان بشست به هفت آب چون ثنای تو خواند — دبیر چرخ که اشکال مستمر سازد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۲)

**۴- تاریخ:**

اشاره به بیستون

طوفان نوح و فتح تو آدینه بود زانک — طوفان فتنه خنجر نصرت پیام توست
در بیستون فتاده هنوز ای ستون ملک — تب لرزه های سخت ز زخم سنان تست
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۲)

**ب) فتح خوزستان**

به سال پانصد و هفتاد و هشتم روز عاشورا — سحرگه روز آدینه در ثالث میزان
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶۱)

**ج) فتح تبریز**

فتح تبریز میسر شد و آن روز مباد — که دل و دولت تو فتح دگر سان نکند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۲)

**۵- طب**

**الف) قرص ریوند و تشنگی:**

هر تف جگر کزین علل خاست — زایل نشود به قرص ریوند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۶)

**ب) هلیله سیاه ، سودا**

به صبر تلخ رهی زین سواد از آنکه نکوست — هلیله سیه از بهر سودا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲)

**ج)عناب، دفع خون**

به زرد و سرخ جهان تا فریفته نشوی — که خون دهد عنب ار دفع خون کند عناب
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۶)

**۶- فلسفه:**

**الف) حدوث و قدم**

ناشسته هیچ یک حدث جهل وین عجب — کآغاز هر سخن ز حدوث و قدم نهند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۳)

**ب) نفس، عقل کل**

علم او چون حقیقت ها با قرآن قرین نفس او چون عقل کل از نقیضت ها جدا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷)

عقل کل ذات تو آمد که بر رتبت او نه فلک را همه اجزای مبتر گیرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۶)

**ج)عقل مجرد**

هرگز که دید روح قدس در دهان خاک؟ هرگز که یافت عقل مجرد میان خاک؟
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۷۸)

**۷- عرفان:**

**الف) عالم وحدت**

درکش انگشت از نمکدان جهان تا چو نمک کم شوی از پختگان عالم وحدت جدا
به راستی رسی اندر جهان وحدت از آنک الف به راستی از با و جیم گشت
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵)

**ب)خوف و رجا**

تا کی ز خطه خوف آیی به صف رجا برگیر پا و برو زین دار ملک فنا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹)

نه مرد کاری و آگه نیی که نتوان گفت حدیث چون و چرا در مقام خوف و رجا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۱)

**ج)تسلیم**

به رنج خاطر خاصان به خام کاری دهر به صبر کردن و تسلیم پختگان رضا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷)

**۸- اصطلاحات دیوانی**

**الف) مثال**

هر مثالی که نه القوهٔ لله دروست حکم آن در همه آفاق هبا و هدرست
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۷)

**ب)توقیع**

به توقیع رفیع صبغهٔ الله جهان بر گل مقرر می نماید
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹۱)

**ج)طغرا**

ز تیغ اوست بیا کج نشین و راست بگو که نیست کج به جهان جز کمانچه طغرا
طغرای آسمان به خط اکتحال چرخ برنامه مروت او هست رو بخوان
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۵)

**۹- دانش عوام**

**الف) عین الکمال یا چشم زخم**

یعنی دوای جان فلکی کز جلال او — عین الکمال کرد ستم برکمال او
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۸۰)

چون از وی کار دین نیکست و چشم مملکت روشن — خداوندا نگه داری ز زخم چشم اغیارش
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۶)

**ب)افعی و زمرد**

گرفته ام که عدوی شتر دلت افعی است — شود زمرد چشمش سپهر مینایی
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۳۲)

**ج)عید و آینه**

جان بکفم تا کنم بر تو به عیدی نثار — کاینه دیدن به عید خوش نبود رایگان
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶۷)

با ذکر این مقدمات در بحث عوامل ایجاد تصاویر در شکل و ظاهر شعر( هنر استفاده از آرایه ها در اشعار ) و عناصر ایجاد محتوای شعری ( آشنایی شاعر با علوم مختلف و بکاربردن این عناصر ) آشنا شدیم و نمونه هایی از آن را جهت آشنایی زدایی و نشان دادن مهارت شاعر در سرودن انواع شعر نشان دادیم.

مجیرالدین در طول حیات خویش با شاعران فراوانی هم عصر بوده است که در مدح و هجا با آنها طبع آزمایی داشته است. شاعرانی چون خاقانی، نظامی گنجوی،اثیرالدین اخسیکتی، شرف الدین شروه،فلکی شروانی، رشید وطواط، عز الدین شروانی،سید اشرف غزنوی و جمال اشهری از جمله شاعرانی هم عصر وی بودند.

استاد فروزانفر در کتاب سخن سخنوران در این مورد نوشته است:«مجیرالدین به لطافت طبع و جودت قریحه بر بیشتر سخن گویان عصر خویش رجحان دارد و قصایدش به روانی الفاظ و وضوح و روشنی معانی ممتاز است و قسمتی از آنها چندان لطیف و دلپذیر است که بی حد موثر می افتد و هوش و دل خواننده را می رباید و می فریبد و آهنگی طرب انگیز دارد آنچنانکه در اشعار منوچهری موجودست. »

اکنون به بیان تصاویر خلق شده مجیرالدین بیلقانی می پردازیم و سپس به بیان استقبالی که از دیگر شاعران از این تصاویر شده است می پردازیم:

سید اشرف الدین در فخر قصیده ای سروده است که مجیر الدین به استقبال آن رفته و به خوبی از عهده آن برآمده است.

داند جهان که قره عین پیمبرم — شایسته میوه زهرا و حیدرم
(تذکره الشعرا:۱۰۴)

هر شب که سر به جیب تفکر فرو برم — ستر فلک بدرم و از سدره بگذرم
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۳۹)

و باز هم در قصیده ای دیگر از اشرف الدین

ساقیا باده بده تا طرب از سرگیرند — طره شب ز رخ روز همی برگیرند
(راحۀ الصدور:۳۱۳)

و جواب آن از مجیر

ساقیا باده بده تا طرب از سر گیرند — پیش کین تاج مه از تارک شب برگیرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۳ )

مجیر الدین در باب زهد و موعظه و توحید قصایدی چند به شیوه استاد خود خاقانی ساخته است که اگر چه از لحاظ جزالت اسلوب و از شعر خاقانی پایین تر است ولی از نظر سادگی و نزدیک بودن به فهم عموم برشعر استاد ترجیح دارد و مطلع دو قصیده خاقانی که مجیر به اقتفای آنها رفته چنین است:

عروس عافیت آنگه قبول کرد مرا — که عمر بیش بها بیش به شیر بها

(دیوان خاقانی:۳)

سریر فقر ترا سر کشد به تاج رضا — تو سر به جیب هوس درکشیده ای به خطا

(دیوان خاقانی:۶)

مجیر گفته است:

برید عقل ترا کی برد به ملک صفا — که دل هنوز به بازار صورتست ترا

ز دار ملک جهان روی درکشید وفا — چنانکه زو نرسد هیچگونه بوی بما

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱)

در قصیده ای دیگر مجیر به مدح قاضی زین الدین طبری سروده و تصاویر آن را از اشعار خاقانی در ابیات خود استفاده نموده است:

تر دامنی که ننگ وجود است گوهرش — دریا نشسته خشک لب از دامن ترش

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۲۵)

خاقانی اولین بیت را در مناسک حج گفته است و آن را به مدح ملک الوزرا جمال الدین اصفهانی که تعمیر حرم کرده سروده است:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش — کمیخت کوه ادیم شد از خنجر زرش

(دیوان خاقانی:۱۹۷)

و دومی را در ستایش ابوالهیجا منوچهر شروانشاه سروده است.

رخسار صبح را نگر از برقع زرش — کز دست شاه جامه عیدیست در برش

(دیوان خاقانی:۲۰۲)

از دیگر شاعران که مجیر در لفظ و محتوی تحت تاثیر او بوده است، اثیر اخسیکتی است. برای نمونه چند بیت را ذکر می کنیم:

مجیر: در مورد معشوق

سروی که بر مهش ز شب تیره چنبرست — لولوش زیر لب و گلش زیر عنبر است

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۹)

**اثیر:**

آن را که چارگوشه عزلت میسرست — گو نوبه پنج کن که شه هفت کشورست

(اثیر،۱۳۹۸: ۳۳)

در مورد آمدن سال نو و فرا رسیدن بهار:

**مجیر:**

دم گیتی معنبر می نماید — چمن از خلد خوشتر می نماید

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹۰)

**اثیر:**

بهار امسال خوشتر می نماید — چمن چون نقش آذر می نماید

(اثیر،۱۳۹۸: ۵۶)

در باب جلوس شاه

**مجیر:**

این نادره بین باز کز ایام برآمد — در باغ جهان شاخ حوادث ببر آمد

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵۵)

**ظهیر:**

صبح دگر از مشرق اقبال برآمد　　در گلشن ایام نسیم سحر آمد

(ظهیر،۱۳۹۵: ۸۳)

**مجیر:**

تا رنج عیش یاد همایون منیر باد　　چشم جهان به جاه و جلالش قریر باد

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۸)

**انوری:**

ایام زیر رایت رای امیر باد　　ایام او همیشه چو رایش منیر باد

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۲۸)

**۲- دیدن روی معشوق در صبحدم:**

**مجیر:**

و الله مبارک شود آنکس را روز　　کز اول بامداد رویت بیند

فرخ رخ و روز آنکه هر صبحدمی　　دیده بگشاید و جمالت بیند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴۸)

**سعدی:**

علی الصباح بروی تو هر که برخیزد　　صباح روز سلامت براو مسا باشد

(کلیات، ۱۳۹۴ :۱۶۲)

**۳-در مورد فراق معشوق**

**مجیر:**

نیک رنجورم ز رنج آتش افشان فراق　　سخت خاطر خسته ام از دست دستان فراق

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۳)

**حافظ:**

زبان خامه ندارد سر بیان فراق　　وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق

(حافظ،۱۳۹۹: ۴۵)

**۴-آزادی از غم و غصه:**

**مجیر:**

بنده آنم که او در عمر خویش　　یکدم از بند غم آزاد آمدست

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۴۱)

حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود　　ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

(حافظ،۱۳۹۹: ۹۶)

**۵-بی ارزش بودن دنیا**

**مجیر:**

جهان و کار جهان سر بسر همه بادست خنک کسی که ز بند زمانه آزادست

(بیلقانی، ۱۳۵۸:)

**خواجو:**

پیش صاحب نظران ملک سلیمان بادست بلکه آنست سلیمان که ز ملک آزادست

(خواجو، ۱۳۹۸:)

**حافظ:**

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست بیارباده که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ:۹۴)

**نتیجه گیری**

تصاویر و زبان شعری در واقع مهمترین عامل برای تمایز میان سخن شاعر و گزافه گویی است. در واقع شعر در هر قالبی که سروده شود باید دارای ویژگی ها و عوامل و عناصر شعری باشد. آنچه که موجب ماندگاری شعر و هر سخنی می شود شاید نه تخیل است و نه عاطفه و نه آرایه های ادبی و نه عناصر محتوایی. بلکه آنچه موجب ماندگاری یک سخن در ذهن مخاطب می شود هنر تصویر سازی و هنرمندی شاعر در استفاده از این عوامل بنیادین است. عینیت تصاویر در شعر مجیر الدین بیلقانی آنچنان قوی و موثر است که نه تنها شاعران هم عصر او به استقبال شعر های او رفته اند بلکه شاعرانی چون خواجو و حافظ و سعدی از این تصاویر شعر مجیر استفاده نموده اند. ماندگاری شعر او مدیون سبک فردی و زبانی مجیر و البته هنرمندی او در استفاده از عوامل ادبی و عناصر زبانی اوست.

**منابع**

۱- بیلقانی، مجیر الدین، دیوان، تصحبح دکتر محمد آبادی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز:۱۳۵۸
۲-ماسه، هانری، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز:۱۳۵۷
۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا،موسیقی شعر، نشر آگه،۱۳۹۹، چاپ بیستم
۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا،صور خیال در شعر فارسی، نشر آگه،۱۳۹۵، چاپ هجدهم
۵- رجائی، خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، مرکز نشر دانشگاه شیراز،۱۳۷۹، چاپ پنجم
۶- فتوحی‌رودمعجنی، محمود، بلاغت تصویر، تهران، سخن، ۱۳۸۶، چاپ نخست
۷- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، شرکت نشر هما،۱۳۸۳، چاپ۲۲
۸- سجادی، سید ضیاء الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی، تهران، زوار،۱۳۹۳، چاپ چهارم
۹- کزازی،میر جلال الدین، سراچه آوا و رنگ،تهران، انتشارات سمت،۱۳۹۰
۱۰- شمیسا، سیروس، سبک شناسی شعر،تهران، نشر میترا،۱۳۸۵
۱۱- سجادی، سید ضیاء الدین،دیوان خاقانی شروانی،تهران، زوار،۱۳۸۵، چاپ هشتم
۱۲-مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، مهر ۱۳۵۷
۱۳-دولت آبادی، عزیز، سخنوران آذربایجان، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، اردیبهشت ۱۳۵۵
۱۴-حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، انتشارات خوب، ۱۳۹۹
۱۵-ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد، دیوان، ناشر نگاه، ۱۳۹۵
۱۶- اخسیکتی، اثیرالدین، دیوان ، انتشارات سخن، تصحیح دکتر محمود براتی خوانساری، ۱۳۹۸
۱۷- سمرقندی، دولتشاه، تذکرهٔ الشعرا، ویراستار ادواردگرانویل براون، ناشر اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲
۱۸- راوندی، محمد بن علی سلیمان، راحهٔ الصدور و آیهٔ السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، با مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی، ناشر اساطیر، ۱۳۸۶
۱۹- سعدی، مصلح الدین، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، انتشارات امیر کبیر، چاپ۱۷، ۱۳۹۴
۲۰- خواجوی کرمانی، محمد بن علی، دیوان، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۹۸